**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 1– 29 /03/ 1400 بررسی اقوال /نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

«نجاست خمر» موضوعی است که حدودا ده جلسه به آن خواهیم پرداخت و نکاتی بیان خواهد شد که در سرتاسر فقه مفید است و در واقع بیان بعضی از روش هایی است که در استدلالات فقهی سودمند است.

# نجاست خمر

## اقوال در مساله

در این مساله دو قول نقل شده است:

1. نجاست خمر که به مشهور نسبت داده شده است.
2. طهارت خمر

یک بحث صغروی مطرح است که قائلین این دو قول چه کسانی هستند و یک بحث کبروی مطرح است که بحث صغروی مقدمه‌ی آن است. یعنی باید ملاحظه کرد که شناخت اقوال و فتاوی چه ثمره ای دارد. فرض کنید اگر در مساله ادعای اجماع شده باشد، باید این اجماع بررسی شود و این که حجیت اجماع بر چه پایه ای استوار است تا تاثیر اقوال در آن مشخص شود.

مثلا در بحث اجماع دو مبنای مهم را می توان مطرح کرد:

1. کاشفیت اجماع از ارتکاز معاصر معصوم نسبت به یک مساله؛ یعنی آن ارتکاز حجیت دارد. مرحوم شهید صدر حجیت اجماع را از این راه دنبال کرده است.
2. حجیت اجماع از باب تقریر که آیت الله والد به آن قائلند.

اگر در مرئی و مسمع معصوم، اصحاب ائمه فتوایی دادند که مخالف قول معصوم می باشد، معصوم علیه السلام باید ردع کند و عدم ردعش کاشف از امضا و تقریر قول اصحاب می باشد.

هر دو مبنا اجماع را به زمان معصوم متصل می کند. مبنای دوم خودِ اجماع را به زمان معصوم متصل می کند و اولی ارتکاز زمان معصوم را از اجماع علما کشف می کند؛ آن چه مهم است ارتکاز زمان معصوم است و ارتکاز متاخر از آن ارزشی ندارد.

بنابراین اگر اقوال را برای رسیدن به اجماع دنبال می کنیم، باید به این مبانی توجه کنیم.

اما اگر اقوال را برای رسیدن به شهرت دنبال می کنیم، باید ببینیم به چه مناطی شهرت برای ما ارزش دارد:

1. شهرت به عنوان جابر ضعف سند
2. شهرت به عنوان مرجح در تعارض روایات

در بررسی اقوال باید ببینیم آیا شهرتی که به دست می آوریم قادر به جبران ضعف سند می باشد یا می تواند به عنوان مرجح در تعارض روایات واقع شود.[[1]](#footnote-1)

مرحوم آقای خویی برای خراب کردن اجماع در این بحث، مخالفت مرحوم مقدس اردبیلی را مطرح می کند؛ در حالی که مخالفت مرحوم مقدس اردبیلی هیچ تاثیری در تحقق یا عدم تحقق اجماع ندارد. محقق اردبیلی از فقهای قرن دهم می باشد که تاثیری در کشف ارتکاز زمان معصوم ندارد و مخالفتش قادح نیست. برای شکل گیری اجماع باید اقوال محقق حلی و فقهای ماقبل را بررسی کرد یا نهایتا تا علامه‌ی حلی. پس از علامه حلی دیگر هیچ نکته‌ی جدیدی به جز همین منابعی که موجود است، به دست نمی آید. بنابراین موافقت و مخالفت علمای متأخر در این بحث‌ها هیچ نقش ندارد. حتی اقوال امثال محقق و علامه نیز بیش تر برای این است که نحوه‌ی نگاهشان به مساله را ملاحظه کنیم. مثلا اگر علامه و محقق مساله را مفروغ عنه بدانند، در کشف اجماع موثر است یا اگر مثلا قائل به طهارت خمر را نقل کنند و آن را مخالف اجماع ندانند، یعنی نگاهشان به مساله اجماعی نیست. مثلا لحن محقق حلی در این مساله، لحنی نیست که مساله را مفروغ عنه و اجماعی بداند. می فرماید: روایات مسأله مختلفند و احوط این است که قائل به نجاست خمر بشویم. این لحن بر خلاف اجماعی بودن مساله است که در کلام شیخ طوسی و سید مرتضی مطرح شده است. در واقع نگاه علامه و محقق به مساله مهم تر از قولشان در مساله است.

البته مرحوم آقای خویی گر چه اشکال صغروی می کند و مخالفت محقق اردبیلی را در عدم تحقق اجماع مطرح می کند؛ اما اصل اشکال ایشان، اشکال کبروی و به اصل اجماع است.

نکته‌ی دیگر این که باید جمع عبارت‌های مختلف یک عالم را در نظر گرفت؛ مثلا طهارت خمر به شیخ صدوق نسبت داده شده است. دو عبارت از شیخ صدوق نقل شده است. یک عبارت این است که نماز خواندن در لباسی که خمر به آن اصابت کرده است، اشکال ندارد، لأنّ الله حرّم شربها و لم یحرّم الصلاة فی ثوب اصابته.[[2]](#footnote-2)

عبارت دیگری دارد که می فرماید: چاهی را که در آن خمر ریخته است باید به طور کامل آب چاه را کشید.

نکته‌ی دیگر در نقلیات این است که یکی از کسانی که قول به طهارت خمر به او نسبت داده شده است، ابو الفضل صابونی جُعفی، یکی از قدمای ما هست که مصری بوده و در طبقه‌ی مشایخ شیخ مفید بوده است. اواسط قرن چهارم و معاصر ابن قولویه بوده است. صاحب جواهر در پذیرش قول جعفی اشکال می کند؛ زیرا قول جعفی را علامه نقل نکرده است و فقط شهید اول نقل کرده است. در واقع در پذیرش قول شهید اول مناقشه می کند. در حالی که شهید اول بسیار دقیق بوده است و منابعی را نیز در اختیار داشته است.

آیت الله والد می فرمودند که آقای شیخ علی پناه اشتهاردی کتابی با عنوانِ فتاوی العلمین در مورد فتاوی ابن جنید و ابن بابویه[[3]](#footnote-3) دارد. آیت الله والد به ایشان فرموده بود که شما کتب علامه را تتبع کرده اید و فتاوی این دو فقیه را استخراج کرده اید؛ در حالی که شهید اول نیز نقلیات جدیدی دارد. آقای شیخ علی پناه اشتهاردی فرموده بود که آقای بروجردی می فرمودند آخرین کتاب ها دست علامه بوده است و در اختیار بعدی ها نبود. در حالی که مشخص است شهید اول نقلیات جدیدی دارد که بر پایه‌ی نقل علامه نمی باشد. آقای بروجردی فقیه خیلی بزرگ، بسیار متتبع و جزء بزرگ‌ترین پژوهشگران علوم اسلامی هم هستند. در تتبع نیز فوق العاده هستند، ولی بالأخره ممکن است تتبعشان ناقص باشد. نباید بزرگی یک شخص بزرگ برای ما حجاب شود و تصور کنیم حرف آخر را او زده است.

علامه و شهید اول هر دو از جعفی نقل می کنند؛ ممکن است این مطلب را در بابی دیگر بیان کرده باشد که علامه به آن بر خورده نکرده باشد؛ اما شهید اول آن را دیده باشد. به مجرد عدم نقل علامه نمی توان نقل شهید اول را نفی کرد. یک نوع عدم الشهادة و شهادت اثباتی است. شهادت بر عدم نیست که در مقابل شهادت اثباتی قرار بگیرد.

تمایل صاحب جواهر به یک قول گاهی اوقات باعث می‌شود که خیلی راحت از کنار ادله‌ی قول مخالف بگذرد. بعضی علما قول مخالف را خیلی پر و بال می‌دهند. صاحب جواهر این طور نیست که قول مخالف را پر و بال بدهد.

نقل شده است آقا ضیا قول مخالف را خیلی با آب و تاب نقل می‌کرد و تقریب می‌کرد. می‌گفتند آقا شما بالأخره قرار است این قول را رد کنید، چرا این قدر بال و پرش می‌دهید؟ می گفت بگذارید شیرش کنم بعد زمینش بزنم، روباه را زمین زدن که مهم نیست.

آیت الله والد می‌فرمودند حق این است که هر دو قول باید محکم بیان شود، هم قول مخالف را تا آنجا که می‌تواند سعی کند توجیه کند و تقریر فنی برای آن ذکر کند و حمل به صحت کند و تا جایی که امکان دارد در مقام دفاع از آن قول بر آید. قول خودش را نیز محکم بیان کند. نه آن طرف قضیه درست هست که فقط قول مخالف را انسان محکم برخورد کند، نه این طرف که فقط قول خودش را محکم بیان کند. به هر حال این سبک و سیاق علما در نحوه‌ی برخورد با اقوال هست.

نکته‌ی دیگر در بحث نقل اقوال است که مثلا گفته می شود «حکی عن فلان». باید این موارد را دنبال کرد تا ببینیم حاکی کیست؟ زیرا بسیاری از این حکایات، حکایت از حکایت است.

مرحوم فاضل اصفهانی در انتهای کشف اللثام یک وصیتی دارد که خیل مهمی است. می فرماید در نقل اقوال به نقل علما اعتماد نکنید، خودتان مستقیم مراجعه کنید. چه بسا اشتباهاتی که در این نقل‌ها رخ داده است و آن اشتباهات باعث می‌شود که نتوانیم به این نقل‌ها اعتماد کنیم.

بعضی از اقوال کتاب اصلی اش در دست ما نیست و امکان مراجعه وجود ندارد؛ در این صورت باید تا جایی که می شود به عقب برگردیم و اولین نقل و همچنین نقل های مستقل را بررسی کنیم.

مثلا در بحث نجاست خمر، قول به طهارت خمر از پدر شیخ صدوق نقل شده است. اخیرا کتابی به نام رساله‌ی علی بن بابویه چاپ شده است[[4]](#footnote-4)؛ اما قبل از چاپ این کتاب علما از علی بن بابویه نقل می کردند و از کتاب او نقل نمی کردند؛ باید ملاحظه کرد این نقل ها از کجا ناشی شده است و اولین کسی که آن را نقل کرده است چه کسی بوده است؟ ممکن است اشتباهی در نقل رخ داده باشد؛ چنان که شهید صدر می فرماید در این بحث اشتباه رخ داده است. شهید صدر می فرماید: اولین کسی که از علی بن بابویه نقل کرده است، ابن ادریس در سرائر با تعبیر «ابن بابویه» است و معلوم نیست مراد از «ابن بابویه»، علی بن بابویه باشد و ممکن است، پسرش ( شیخ صدوق) باشد.

در این مورد باید به چند نکته توجه داشت. باید ملاحظه کرد آیا همه‌ی نقل ها به نقلِ ابن ادریس بر می گردد؟ همچنین باید ملاحظه کنیم چه کسانی از علی بن بابویه نقل کرده اند؟ آیا این افراد مستقیما نقل می کنند یا به نقل ابن ادریس اعتماد می کنند؟ آیا سرائر جزء منابعشان هست؟ تعبیرشان «ابن بابویه» است یا «علی بن بابویه» می باشد؟ ابن ادریس که ابن بابویه تعبیر کرده است، آیا از شیخ صدوق، ابن بابویه تعبیر می کند یا صدوقِ پدر ( علی بن بابویه) را این چنین تعبیر می کند و ابن بابویه در کلام ابن ادریس به علی بن بابویه انصراف دارد؟

این ها نیازمند کارهای سبک شناختی کتب فقهی است. سبک کتب فقهی و رابطه‌ی آن ها با هم را باید شناخت. مثلا آیا ابن ادریس مراجعه‌ی مستقیم به کتاب علی بن بابویه داشته است؟ اگر مراجعه داشته است، علی بن بابویه تعبیر می کند یا ابن بابویه؟ به کتب شیخ صدوق به چه نحو مراجعه می کند؟ این کارها باید انجام شود تا بحث ها دقیق شود. متاسفانه بحث‌های سبک‌شناسی کتب فقهی و رابطه‌ی کتب فقهی با یکدیگر خیلی کم صورت گرفته است. مثلا علامه حلی مطالبش را از چه کتبی اخذ کرده است؟ محقق حلی از چه کتبی اخذ کرده است؟ روایات را از چه کتبی اخذ می کنند؟ از تهذیب یا کافی؟ مثلا اگر محقق روایات را از تهذیب نقل کند و آن روایت در کافی هم باشد، نمی توان از نقل محقق به نقل کافی دست یافت. این ارتباطات خیلی مهم است. مثلا در همین بحث مرحوم فاضل آبی که اقوال را نقل می کند باید مراجعه کرد؛ هم اقوال اثباتی مهم است و هم اقوال نفی‌ای. این که از علی بن بابویه نقل نکند یا مقید باشد که از او نقل کند، خودش ارزش پژوهشی دارد.

نکته‌ی دیگر این که کتاب فقه الرضا علیه السلام، کتابی که به نام فقه امام رضا علیه السلام هست، یکی از منابعی است که باید در این بحث مورد توجه قرار بگیرد؛ زیرا بنابر تحقیقی که مرحوم سید حسن صدر در کتاب فصل القضاء فی الکتاب المشتهر بفقه الرضا ارائه داده است، کتاب فقه الرضا کتاب روایی نیست، بلکه کتاب فتوایی می باشد که مربوط به شلمغانی است؛ یعنی کتاب التکلیف شلمغانی می باشد که در زمان استقامتش نوشته و کتاب معتبری بوده است. در فقه الرضا هم عبارتی وجود دارد که طهارت خمر از آن استفاده می شود:

و لا بأس أن تصلي في ثوب أصابه الخمر لأن الله تعالى حرم شربها و لم يحرم الصلاة في ثوب أصابه و إن خاط خياط ثوبك بريقه و هو شارب الخمر فإن كان يشرب غبا فلا بأس و إن كان مدمنا للشرب كل يوم فلا تصل في ذلك الثوب حتى يغسل و لا تصل في بيت فيه خمر محصورة في آنية[[5]](#footnote-5)

خیاطی لباس شما را با آب دهانش می دوزد ( معمولا برای نخ کردن سوزن از آب دهان استفاده می کردند)؛ اگر گاه گاه خمر می نوشد، می توان در آن نماز خواند؛ اما اگر مدمن خمر باشد، در آن لباس نمی توان نماز خواند.

گویا عدم جواز نماز در لباسی که مدمن خمر آن را دوخته است، به خاطر نجاست نیست؛ بلکه ادمان خمر موجب پلیدی در شیء می شود که شارع مقدس فرموده است از لباسی که مدمن خمر آن را دوخته است اجتناب کنید. فتوای خاصی است. اما از مجموع این عبارت به دست می آید که خمر را نجس نمی داند.

در مورد رساله‌ی فقه الرضا دیدگاه های مختلفی وجود دارد. بعضی گفته اند که رساله‌ی شرایع علی بن بابویه است. اخیرا شرایع علی بن بابویه چاپ شده است؛ مصححین آن مقدمه‌ی ارزشمندی آورده اند. تمام مواردی که از علی بن بابویه نقل شده است و مشابه آن در فقه الرضا می باشد، با هم مقایسه کرده اند. در این که علی بن بابویه از فقه الرضا تاثیر پذیرفته و فقه الرضا جزء منابعش بوده است، تردیدی نیست. در بسیاری از موارد مشابهت هایی بین فقه الرضا و منقولاتی که از شرایع علی بن بابویه هست، دیده می شود. اما در این که فقه الرضا، شرایع علی بن بابویه نیست نیز تردیدی نیست؛ گر چه فقه الرضا منبع اصلی علی بن بابویه بوده است. همین عبارت فقه الرضا در این بحث، در این که علی بن بابویه در این بحث فتوا دارد یا فتوایی ندارد، موثر است. در نتیجه اگر در این بحث از علی بن بابویه نقلی شود و عبارتش هم آورده نشود، به خاطر وجود این عبارت در فقه الرضا می توان نقل از عل بن بابویه را پذیرفت.

نکته ای را عرض کنم، متاسفانه بسیاری از افرادی که با آن ها مواجهیم در جزئیات دقت نمی کنند و اهمیت دقت در جزئیات را نمی دانند.

داستان معروفی از آیت الله بروجردی در مورد «أخلص العمل فان الناقد بصیر بصیر» وجود دارد که فعلا در صدد نقل آن داستان نیستم. این داستان را افراد مختلفی نقل کرده اند و این نقل ها در جزئیات بسیار متفاوت است. بعضی ها به ریزه کاری ها توجه نداشته اند. مرحوم شهید مطهری این داستان را به صورت کاملا مسخ شده نقل کرده است. تعبیر می کند[[6]](#footnote-6) که آقای بروجردی از این که علیه رضا شاه اقدام نکردند، ناراحت بودند. تعبیر شهید مطهری این است که بعضی از دور قاب چین ها و اصحاب به ایشان می گویند که شما این همه خدمات داشتید. بعد می فرماید: گاهی این دور قاب چین ها و اصحاب چقدر تاثیر گذارند تا بعضی بزرگان را از اهداف بزرگشان باز دارند. در حالی که اصلا این نقل به این صورت نبوده است. من این داستان را مستقیم از مرحوم آقای علوی بروجردی داماد آقای بروجردی شنیدم. کسانی که خدمات آیت الله بروجردی را شمردند، آقای گلپایگانی و آقای شریعتمداری بودند که هیچ کدام جزء اصحاب آقای بروجردی شمرده نمی شدند و دور قاب چین نبودند.[[7]](#footnote-7) ظاهرا عید بوده و مراجع و علمای بزرگ به دیدن آقای بروجردی آمده بودند. در ویژه نامه‌ی آقای بروجردی که در مجله‌ی حوزه چاپ شده است، با افراد مختلف مصاحبه کرده اند و این داستان در مصاحبه‌ی دو سه نفرشان آمده است که بسیار متفاوت است. خیلی مهم است که انسان به صورت دقیق نقل کند.

معاون علمی دانشنامه‌ی جهان اسلام، آقای طارمی می گفت قصه ای را در کلاس روش تحقیق برای افراد نقل می کنم. می گفت قصه ای را از حاج آقای شما ( آیت الله شبیری زنجانی) شنیده بودم که ایشان از حاج آقا مرتضی حائری شنیده بود. رفتم ایشان املا کرد و من نوشتم بعد به من فرمودند: شما بروید مستقیم از آقای حائری سوال کنید. ممکن است من بعضی از جزئیات را فراموش کرده باشم. مستقیم نقل کن تا دقیق تر نقل کرده باشی. می گفت خدمت آقای حائری رفتم و پیغام آقای شبیری را رساندم و نقل را خواندم. ایشان با خط خودش بعضی جاها را اصلاح کرد. مثلا در نقل آقای شبیری «آقا محمد تقی» بود و در اصلاح آن یک سید اضافه شده بود: «آقا سید محمد تقی»؛ از این جور ریزه کاری ها. می گفت این برگه را در کلاس روش تحقیق می برم و می گویم آقای زنجانی با آن دقتی که دارند به من گفتند که از شخص اصلی نقل کن شاید در نقل من بعضی جزئیات فوت شده باشد.

سعی کنید دقت نظر داشته باشید و اگر چیزی را از حفظ می گویید، بگویید که با اعتماد بر حافظه آن را نقل می کنید.

خدا آقای خرازی را سلامت کند. در جلسه ای در دفتر آیت الله والد مطلبی را درباره‌ی سلیمان بن حفص المروزی نقل کردم که مثلا 13 روایت دارد که چند روایتش مورد قبول است و چند مورد آن مورد قبول نیست. به حافظه اعتماد کرده بودم و متاسفانه نگفتم که با تکیه بر حافظه نقل می کنم. آقای خرازی این مطلب را در کتاب نوشته است که از بعضی از اهل تحقیق چنین مطلبی در مورد سلیمان بن حفص وجود دارد. اگر می دانستم ایشان می خواهد نقل کند از روی عبارتی که یادداشت کرده بودم نقل می کردم.

1. البته بحث جدی وجود دارد که آیا شهرتی که به عنوان مرجح می باشد، شهرت فتوایی است؟ یا شهرت روایی است؟ یا هیچ کدام مرجح نیست؛ بلکه قطع به صدور ملاک است که به نظر ما قطع به صدور مهم است. [↑](#footnote-ref-1)
2. [المقنع، شیخ صدوق، ج1، ص453.](http://lib.eshia.ir/10050/1/453/%D8%B4%D8%B1%D8%A8%D9%87%D8%A7%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. یا ابن ابی عقیل [↑](#footnote-ref-3)
4. هنوز به این کتاب مراجعه نکرده ام و باید مراجعه کنم. [↑](#footnote-ref-4)
5. الفقه - فقه الرضا، ص: 281‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. با اعتماد بر حافظه نقل شهید مطهری را نقل می کنم. [↑](#footnote-ref-6)
7. البته شهید مطهری بسیار متفکر بوده است اما در تتبع معمولی بود. [↑](#footnote-ref-7)